

نگاه

مروری بر کتاب «آشنایی با هنر پرسشگری»

تفکر انتقادی و پرسشگری سقراطی

جوادلگزیان

کیفیت زندگی ما بسته به کیفیت تفکر ماست. کیفیت تفکر ما نیز به نوبه خود بسته به کیفیت پرسش هایی است که می کنیم، زیرا این پرسش ها در حکم نیروی محرکه تفکر هستند. بدون پرسش چیزی نداریم که به آن فکر کنیم. این پرسش ها هستند که تعیین می کنند چه کار باید کرد، مشکل را بیان می کنند و نشان می دهند مسئله چیست. لیندا الدر و ریچارد پل در کتاب «آشنایی با هنر پرسشگری، براساس مفاهیم تفکر انتقادی و اصول سقراطی» درصدد برمی آیند تا مسیر صحیح پرسشگری را بیان و خواننده کتاب را تا سرمنزل رسیدن به پاسخ درست همراهی کنند. در نخستین بخش کتاب «پرسش های تحلیلی» آمده که پرسش های تحلیلی بنیادین لازمه تعالی تفکر است. وقتی تحلیل می کنیم، یک کل را به اجزای تشکیل دهنده آن تقسیم می کنیم. این کار را بدین سبب انجام می دهیم که مشکلات یک «کل» اغلب تابعی است از مشکل یک یا چند جزء آن. موفقیت در تفکر در درجه اول بسته به توانایی ماست در تشخیص عناصر تشکیل دهنده یا مؤلفه های تفکر، به کمک پرسش های بنیادین در مورد این مؤلفه ها. در این بخش درباره نحوه پرسشگری در مورد ساختار تفکر؛ مطلق گرایی جزمی و نسبی گرایی ذهنی؛ مفاهیم؛ داده ها، اطلاعات و تجربیات؛ و تصمیم گیری و مشکل کشایی خواهیم خواند. در دومین بخش کتاب، «پرسش های ارزیابی»، پرسش هایی برای تعیین ارزش، اعتبار یا کیفیت کسی یا چیزی تعریف شده است: سنجش عملاً جزء لاینفک زندگی بشر است که البته ممکن است درست صورت بگیرد یا نادرست. توانایی ما برای ارزیابی کارآمد وضعیت و اینکه در چنین شرایطی چه باید کرد، نسبت مستقیم دارد با کیفیت پرسش هایی که در آن شرایط می کنیم. پرسش های ضروری برای سنجش عبارت اند از: چه چیزی را دارم می سنجم و چرا؛ می خواهم دقیقاً به چه پرسشی پاسخ دهم؛ برای این سنجش به چه اطلاعاتی نیاز دارم؛ در فرایند سنجش از چه معیارها و ملاک هایی استفاده خواهیم کرد؛ آیا شیوه سنجش من ممکن است استدلالات منفی داشته باشد؛ و آیا برنامه من برای ارزیابی منطقی، واقع گراییانه و کاربردی است. سومین بخش به «پرسشگری در رشته های درسی» اختصاص یافته است: خوب آموختن هر موضوع یعنی کاوش منطق آن با پرسشگری. ولی بیشتر دانش آموزان، به امید اینکه معلم نام آنها را صدا نزند، منفعلانه سِر کلاس می نشینند و پرسشی نمی کنند. وقتی هم پرسشی می کنند معمولاً پرسش هایشان سطحی است، مثلاً: آیا این در امتحان می آید؟ آیا باید این را بدانیم؟ آیا واقعاً باید این مقاله ده صفحه باشد؟ ولی دانش آموزی که یادگیری را جدی بگیرد همواره سؤال های مهم می کند. در این بخش به پرسش هایی خواهیم پرداخت که اثر بخشی یادگیری را افزایش می دهند و به آن عمق می بخشند. درک منطق بنیادین هر رشته یعنی فهمیدن هشت مؤلفه تفکر که مبنای آن را تشکیل می دهند. در این بخش توصیه می شود، برای دست یافتن به این منطق در مورد هر رشته یا درسی که انتخاب می کنید در پی پاسخ این پرسش ها باشید: اهداف این رشته یا درس چیست؛ چه پرسش ها و مسئله هایی در کنه آن قرار دارند؛ بر کدام مفاهیم بنا شده است؛ کدام اطلاعات اساسی هستند؛ برای استدلال در این زمینه به چه دیدگاه ها) و چارچوب(های) سنجش نیاز خواهم داشت؛ این رشته یا درس با چه مفروضاتی تعریف می شود؛ برای آموختن نحوه استدلال در این رشته چه استنتاج هایی لازم است؛ و استدلال صحیح در این رشته چه نمره ای (پایمدهایی) دارد؟

در بخش چهارم «پرسشگری بهمنظور خودشناسی و تہذیب نفس» آمده است: پرسش های بیرون گرا پرسش هایی هستند که ما درباره هر چیز غیر از زندگی درونی خود طرح می کنیم. چنین پرسش های مهمی سبب می شود جهان را بهتر درک کنیم، اما پرسش های درون گرا پرسش هایی هستند که ما برای درک خود آنها را پیش می کشیم. پرسش هایی که ما از خود می کنیم عامل بسیار مهمی برای رشد ماست. اگر هیچ وقت از خود چیزی نپرسیم، به غلط خود را لغزش ناپذیر خواهیم پنداشت در حالی که خطا و لغزش از ویژگی های اصلی انسان است. در این بخش به پرسش هایی می پردازیم که می توانیم برای پرورش خود در مقام متفکر، در مقام کسانی که آموخته اند بر ذهن خود مسلط باشند، از خود بکنیم. به این ترتیب ما با پاسخ به پرسش هایی که در کتاب آمده است به نوعی از میزان تواضع فکری، شہامت فکری، همدلی فکری، استقلال فکری، صداقت فکری، پشتکار ذهنی و اعتماد به عقل خودمان فاخر خواهیم شد. برای نمونه «صداقت فکری» در این بخش یعنی اینکه همان انتظارات فکری را از خود داشته باشیم که از دیگران داریم (نداشتن معیارهای دوگانه). پرسش هایی که به پرورش درستی فکری کمک می کنند عبارت اند از: الف. آیا مطابق آنچه به من معتقد هستم رفتار می کنم یا اینکه حرف و معلم ما هم فرق می کند؟ ب. چقدر انتظام را دیگران با انتظام از خود یکی است؟ ج. چقدر تناقض و بی ثباتی در زندگی من وجود دارد؟ د. چقدر در زندگی ام تلاش می کنم خودفریبی را بشناسم و از بین ببرم؟ در نتیجه گیری کتاب به مبحث «پرسشگری نظام مند و سقراطی» پرداخته شده است. وقتی اختیار تفکر خود را به دست می گیریم، به واسطه پرسش هایمان چنین می کنیم. از پرسش های ما، نظم، نامرتب و تصادفی فراتر می رویم. از پرسشگری صرف به سوی پرسشگری نظام مند، جامع و واجد وسعت نظر می رویم. این نوع پرسشگری را گاهی «پرسشگری سقراطی» می نامند. پرسشگر سقراطی عمیقاً در تفکر کاوش می کند. بنابراین، آنچه تعبیر «سقراطی» به پرسشگری متعارف می افزاید نظم، عمق و اشتیاق به ارزیابی صحت یا امکان پذیری مقوله های مختلف است. در این بخش یکی از اهداف اصلی پرورش متفکر وارد کردن عاملی نظام مند و «اجرایی» در نحوه تفکر بیان شده است: نوعی صدای درونی قدرتمند تعلق در تفکر، احساسات و اعمال فرد را – در جہتی مقولوتر- پایش، تحلیل و اصلاح کند. پرسشگری سقراطی این صدای درونی را ایجاد می کند. و اما چهار روش برای طرح پرسش هایی که منجر به تفکر نظام مند می شود: الف. از دانش تان در مورد مؤلفه های تفکر و نظام منطق یا استفاده کنید برای تمرکز بر پرسش های مبتنی بر مؤلفه های تفکر؛ هدف، مفروضات، استدلالات، پرسش مطرح. اطلاعات و دیدگاه. ب. از دانش تان در مورد نظام ها استفاده کنید برای تمرکز بر سه نوع پرسش: پرسش هایی با یک پاسخ درست، پرسش هایی که به سلاقی فردی مربوط می شود و پرسش هایی که مستلزم قضاوت مستدل است. ج. از دانش تان در مورد معیارها استفاده کنید برای تمرکز بر پرسش های مبتنی بر معیارها: وضوح، مربوط بودن، منطقی بودن، درستی، عمق، انصاف، دقت و وسعت نظر. د. از دانش تان در مورد رشته ها و حوزه ها استفاده کنید برای تمرکز بر پرسش های مختص به یک رشته یا حوزه؛ پرسش های علمی، پرسش های تاریخی، پرسش های ادبی و مانند اینها.

آشنایی با هنر پرسشگری

بر اساس مفاهیم تفکر انتقادی و اصول سقراطی **لیندا الدر** و **ریچارد پل** **ترجمه علی صاحب الزمانی** انتشارات اختران



سیمون وی در ۱۹۴۳ بر اثر خودداری از خوردن غذا و در اعتراض به سیاست های تجاوزکارانه هیتلر درگذشت. اعتصاب غذای او و مرگش بخشی از پروسه فکری او بود: تعارض میان اختیار و خواست خداوند، آن هم در زمانه ای که همه جا جنگ و ستمیز بود. زندگی سیمون وی سراسر رنج بود، آن هم رنجی روحی و نه مادی، رنجی که می توان به آن رنجی خودخواسته توام با حس مسئولیت گفت. «او در سال ۱۹۰۹ و قبل از وقوع جنگ جهانی اول به دنیا آمد، او هم در کودکی، مانند بسیاری از کودکان دیگر فرانسوی، جیره شکلات خود را به سربازان جبهه داد و سربازی را به برادرخواندگی انتخاب کرد و برایش نامه نوشت و هدایایی فرستاد. سیمون وی به این سرباز خود بسیار وابسته شد. سرباز یک بار که به مرخصی آمد به دیدن سیمون وی رفت، اما کمی بعد درگذشت و مرگش به شدت سیمون وی را ناراحت کرد». از آن پس، از همان کودکی، سیمون وی رنج را به عنوان نوعی فقدان و دوری و به هر حال موضوعی مرکزی در زندگی اش پذیرفت و به نظرش می آمد که رنج از جمله جنبه های اجتناب ناپذیر زندگی انسانی است و از این رو همدلی پرشوری با رنج دیدگان از خود نشان می داد و خود را در همکاری مستمر با کسانی قرار می داد که در موقعیت شکست و ناکامی قرار می گرفتند. سیمون وی هر کاری را داوطلبانه انجام می داد. در زمان دانشجویی اش از تشککل های مختلف کارگری حمایت می کرد و به کارگران داوطلبانه درس می داد.

در جنگ های داخلی اسپانیا با احساسی از مسئولیت شرکت کرد و عجله داشت هرچه سریع تر به تشکیلات آزاد فرانسه به رهبری دوگل بپیوندد. نقطه عزیمت این تلاش های گوناگون شفقت بود. او جهان را از منظر اخلاقی فردی می نگریست، اما آیا این کار ممکن است؟ این ویژگی ها از او ترکیبی ناهموگون با خصوصیات گوناگون ساخته بود که همواره در معرض متناقضاتی دائمی قرار می گرفت، بسیاری او را فعالی متوالی به چپ تلقی می کردند و این می توانست تصویری درست باشد، زیرا مارکسیست بود بدون آنکه انقلابی باشد. در همان حالی که دشمن چپ های ارتدوکس، هرگونه مارکسیسم رسمی و بوروکراسی حزبی بود، از رنجبران و غرق شدگان دفاع می کرد و همواره در کنارشان بود، اما دفاع از موضع تاریخ، طبقه یا حزب نبود. هنگامی که تروتسکی را ملاقات کرد، با جسارت به بحث و مؤاخذه او پرداخت. او چپ گرایی غیرعادی بود و به رغم دفاع از «فرد» به هیچ رو راست گرا نبود. تلقی او از راست گرایی استعمار بود، اما به استعمارگری را نیز از منظری اخلاقی می نگریست. او به استعمارگران هشدار می داد که با استعمار شفقت و انسانی بودن خود را از دست می دهند. به نظرش جنگ افروزی های دو جنگ جهانی که آن را در زندگی کوتاهش تجربه کرده بود، برآمده از سیاست های راست افراطی حاکم بر جهان بود و تجاوزات آنان تنها رنجی مضاعف و سختی به مردم تحمیل کرد. سیاست از نظرش کنشی جمعی برای تغییر وضع موجود یا ایجاد شرایط مادی و رفاهی بهتر نبود، بلکه سیاست را ذیل اخلاق تعریف می کرد. اخلاق همواره هژمون بود، او از موضع اخلاق علیه هر نهاد و سیستمی که آنها را سرکوبگر می دانست، دست به کنش می زد و خود را تحت نظارت هیچ نهاد، ایدئولوژی یا حزبی قرار نمی داد. بنابراین برای هر نوع نهاد مشابه متفکری ناممکن به حساب می آمد، زیرا متعهد به رنج و نه «ایدئولوژی رنج» بود. «آدم های نسل او زنان و مردانی که سومین دهه عمر خود را در دهه های ۱۹۳۰ می گذراندند، با این دلهره زندگی می کردند

شکل های زندگی: سیمون وی و تعهد به رنج

سیمای زنی در میان جمع



نادر شهریوری (صدقی)



که فجایعی در راه است و با این امید انقلابی سر می کردند که پایان شب سیه سپید است، چیزی که در مورد سیمون وی مصداق نداشت»^۲.

سیمون وی از معدود اندیشمندانی بود که فهم ایده هایش مستلزم درک زندگی اش است. از این نظر به داستانیفسکی شبیه بود و این شباهت شامل ایده هایش نیز می گردید. داستانیفسکی از خود پرسش می کرد که چرا شکست خوردگان اهمیتی به مراتب بیشتر از پیروزمندان دارند؟ یا به چه دلیل یک نفر گناهکار توبه کار فراتر از تودوئه آدم محترمی قرار می گیرد که مرتکب گناهی نشده اند؟ و یا چرا عیاشی که بر اثر گرسنگی و یا تأخیر بسیار به توبه روی آورد، قابل اغماض تر از حسد برادر بزرگ تر است؟ اینها مسائلی انتزاعی نبودند بلکه به «فرد» داستانیفسکی مربوط می شدند و وصف الحال او بودند. موضوعاتی مانند «گناه»، «تنهایی»، «فرد»، «شکست»، «مصیبت زنده بودن» مسائلی اند که داستانیفسکی با آنها مواجه بود و آنگاه اهمیت بیشتری پیدا می کردند که داستانیفسکی نمونه ای از تجسم وجودی شان بود. او در همین سال های سخت تبعید، کار اجباری، بیماری صرع، انزوا و... به تأملی عمیق درباره رنج پرداخت و کوشید از دل آن نوعی رستگاری پدید آورد. رستگاری او البته دنیوی نبود، اما برای او راهگشا بود. او به دنبال آرمانی در رنج می گشت، زیرا بدون آرمان یا معنا نمی توانست این همه فشار را تحمل کند و چاره ای جز فرافکنی یعنی ساختن آرمانی برای خود نداشت. روان شناسان به این گونه رنج «خودآزاری» نام داده بودند، اما هرچه بود برای داستانیفسکی نوعی سیاست بقا بود. داستانیفسکی نیز متأثر از ایده مسیحی «عشق ورزیدن» مانند سیمون وی بر «شفقت» تأکید داشت. اپیولیت یکی از شخصیت های رمان «ابله» داستانیفسکی که در حال احتضار بود، وضعیت خود را چنین توصیف می کند: «وقتی با کارهای خوب، هر شکلی که داشته باش، بدری می افشانی و خیرات را می دهی، بخشی از شخصیت را می دهی و بخشی از شخصیت را از کس دیگری می گیری، بدین ترتیب متقابلاً

یکی می شوی... همه بذرهایی که افشاندنهای و شاید اکنون فراموششان کرده ای، ریشه خواهند دواند و رشد خواهند کرد، کسی که این بذر را از تو گرفته است خود بذری در دل دیگری خواهد فشاندد». داستانیفسکی از «فرد» آغاز می کند تا به دیگری، یا به تعبیری دقیق تر به جمعی اخلاقی که زنجیروار به هم وصل اند، متصل شود و نوعی آرمان شهر پدید آورد. محافظه کاران نیز می کوشند جهان بهتری را در این دنیا بشارت دهند.

سیمون وی همچون داستانیفسکی «فرد» بود، یعنی او نیز از فرد آغاز می کرد. استدلال او برای فرد بودن اگرچه ساده اما قوی بود. «وقتی آدم ها فکر می کنند، تنهایی فکر می کنند، این حرفی است که بدیافتنش برای من دشوار است. سیمون وی به استفاده از ضمیر متکلم مع الغیر یعنی به واژه «ما» خیلی بدگمان بود و این بدگمانی تناقض هایی در تفکر او پدید می آورد»^۳. از جمله این تناقضات آن بود که او اگرچه از فرد شروع می کرد، اما در سیاست که امری جمعی بود فعالانه شرکت می کرد. سیمای او سیمای زنی در میان جمع بود؛ سیمای سوزهای اخلاقی که در همان حالی که «من» است و شفقت می ورزد، در برابر سیاست و اعمال قدرتی که نسبتی با اخلاق ندارد مشارکت می کند؛ مشارکتی که به ناگزیر به شکست اخلاق می انجامید، اگرچه او با اشتیاق و البته ناگزیر پذیرای شکست می شود. همان گونه که میشکین در ماموریتش برای کمک به دیگران اما در حقیقت به خاطر شفقش شکست می خورد و مسیح نیز به خاطر عشق ورزیدن به دیگری به صلیب کشیده می شود. با این حال سوزۀ اخلاقی آمده است که شکست را کردن گیرد تا بذری که افشاندۀ ریشه دوانده، رشد کند تا همچون حلقه های زنجیر به هم متصل شود. زندگی سیمون وی سراسر شکست بود، اما برای شکست هایش متأسف نبود بلکه می کوشید باز هم شکست بخورد، زیرا دریافته بود که با هر شکست انسان اخلاقی تر می شود. به نظرش «شکست شبیه گناه نخستین در روایت کتاب مقدس به گناه همه ما است، فارغ از طبقه اجتماعی، قومیت، نژاد یا جنسیت، همه ما به دنیا آمده ایم که شکست بخوریم، ما تا دم مرگ تمرین شکست می کنیم و نهایتاً ادامه را به دیگران می سپاریم»^۴. علاوه بر آن از نظر سیمون وی، شکست اثر بخشی دیگری نیز داشت و آن فاصله ای بود که میان شکست و جهان پدید می آورد، چون فرد شکست خورده درمی یافت که با جهان همسو نیست و باید درباره موقعیتش تردید کند. این تردید اگرچه همراه با فروتنی است اما به او اهمیت سوزگی یعنی «من» شدن می دهد: منی ناچیز در این جهان بی انتها. اکنون چهره توام با رنج سیمون وی آشکار می شود. سیمای زنی در میان جمع، سیمای زنی که می خواهد در جمع یعنی هر امر سیاسی و اجتماعی تشخیص خود را حفظ کند، ولو آنکه شکست بخورد.

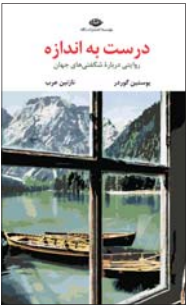
پی نوشت:

- * داستانیفسکی با هیچ نوع آرمان شهر یا اتوبیا همدلی نداشت و آن نوع خوشبختی زمینی را خلاف طبیعت آدمی می دانست که آزادی او را از میان می برد. داستانیفسکی بر این باور بود که هر وعده ای برای ایجاد انسان طراز نوین یا انسان کامل در نهایت به شکست می انجامد زیرا انسان هیچ گاه نمی تواند کامل و بری از گناه شود و رنج، گناه، شر و تناقض همواره بخشی از طبیعت آدمی است.
۱. «سه آستانه نشین» دایا جینیس الن، ترجمه رضا رضایی صالح نجفی، چاپ بارون
۲. «منظر غرق شدگان»، گفت وگو با آلن سویپو، ترجمه ۴. «باختن به بدن» کاستیکا براداتان، ترجمه کیوان سررشته

شیرازه

شگفتی های جهان

شرق: «درست به اندازه» نوشته یوستین کورد، روایتی است درباره شگفتی های جهان. گورد در این کتاب ما را به تأمل درباره هستی و ابعاد پیچیده و تأمل برانگیز زندگی در این جهان وامی دارد. مردی تنها با خبری تلخ دست و پنجه نرم می کند؛ بیماری ای مهلک همه چیز او را به لرزه درمی آورد. «درست به اندازه» داستان مردی است که مرگ را پیش روی خود می بیند و ناگهان درمی یابد زندگی اش گرچه رو به زوال است، اگر درست ببیند، بنویسد و خواهد هنوز زیباست. در بخشی از کتاب می خوانیم: «... خوب می دانم از این پس همه چیز تغییر خواهد کرد. بسیار آشفته ام و آنچه در شرف وقوع است، به طریقی اثری بر همه ما خواهد گذاشت. دیگر بازگشت به حالت عادی ناممکن شده و حتی فکر کردن درباره آن بسیار سخت است. چند لحظه پیش راه افتادم و تصمیم گرفتم سمت دریاچه بیایم و قایقم را به آب بپندازم. این کار همیشگی ام بود، اینجا بگو و دست نخورده و آماده برای لذت بردن در این فصل است... تصور بازگشت به خانه برایم قابل تحمل نبود؛ کسی خانه نبود که منتظرم باشد. در عوض، در راه به سوپرمارکت جوکر سر زدم و چیزهایی را که برای یک شبانه روز نیاز داشتم، خریدم. اینجا چکمه بلند و بلوز کلفت پشمی هست، حتی یک جفت جوراب درست و حسابی هم پیدا کردم. اگر هم اجاق و هم شومینه را روشن کنم، طولی نمی کشد که کلبه کاملاً گرم می شود. اینها مزایای کلبه های جنگلی است. ریاضت هم مزایای خود را دارد. بعد از اینکه از مارانه جدا شدم، برای یک آن احساس کردم دلم می خواهد خلوت کنم و راستی راستی از همه دور باشم». زندگی راوی «درست به اندازه» به کلی دگرگون شده است؛ نمی تواند تمرکز کند، وحشت زده و آشفته و پریشان حال است، اما باید به مسئله ای فکر کند و تصمیمی بگیرد و تنها راه او در این وضعیت «نوشتن» است: «باید تصمیم بگیرم؛ یک تصمیم درست، پس باید نویسم». اکنون این تنها راه من برای اندیشیدن به هدفی مشخص است. باید پیش از پیاده کردن افکارم روی کاغذ مرتب شان کنم. باور دارم سرخ را در این آشفته بازار پیدا کرده ام، ولی نمی دانم مرا به کجا خواهد برد. می دانم فقط برای خودم نیست که می نویسم، حتی برای اطرافیان نزدیکم نیست. می توانم به نمایندگی از کل بشر استدلال هایم را ارائه دهم». این نوشتن همان طور که راوی می گوید از یک حدیث نفس گویی یا خاطره نویسی یا نوشتن افکار برای منظم کردن آنها فراتر می رود و نوعی خطابه در باب شگفتی های زندگی می شود. «چه کسی می داند انسان چیست؟ ممکن است پرسش ابلهانه ای باشد. به نظرم هرگز تاکنون به این موضوع حساب شده و دقیق فکر نکرده ام. البته در اوضاع غربی که در آن قرار گرفته ام، این به هیچ وجه نکته مهمی نیست. من یکی از ما هستم و در همین نقش اینجا نشسته ام و می خواهم تمام طول شب را به نوشتن مشغول باشم. تنها بیست و چهار ساعت به خود مهلت داده ام. ما بی نهایت بزرگیم و به همان نسبت به غایت بی نصیب از معنای زندگی و خاطرات و جدامانده از یکدیگر. هرگاه از هم جدا می شویم، همه چیز فرومی ریزد، از دست می رود و فراموش می شود. دنیا، افتان و خون ریزان در گریز است و حالا نوبت من فرارسیده، بالاخره چنین روزی می رسید؛ چون سبلی ای که بر گوش نواخته شود یا مثنی که بی بینی بنشیند. باید از گوشه باریک ماجرا شروع کنم. پیش از اینکه سراغ برده آخر بروم، لازم است مقدمات دلنشینی را یادآوری کنم».



درست به اندازه روایتی درباره شگفتی های جهان **یوستین گورد** **ترجمه نازنین عرب** انتشارات نگاه

قدرت، آزادی و کرامت انسانی

شرق: «آزادی و سرکوب» اثر سیمون وی، مجموعه ای از مقالات این فیلسوف فرانسوی در حوزه فلسفه سیاسی است که پس از مرگ این متفکر منتشر شد. سیمون وی عمیقاً با جنبش های سیاسی زمان خود درگیر بود و تجربیات او به عنوان کارگر یک کارخانه و فعالیت های او در جنبش های مقاومت ها فرانسه در طول جنگ جهانی دوم بر آرایش تأثیر بسیاری گذاشته است. کتاب «آزادی و سرکوب» بیانگر دغدغه های سیمون وی در باب



آزادی و سرکوب **سیمون وی** **ترجمه بهزاد حسین زاده** **نشر نی**

بدل می شود».